**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 006– 19 /07/ 1400 حق یوم الحصاد /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره حق یوم الحصاد بود. در جلسات گذشته، وجوب حق یوم الحصاد تقویت شد و بیان شد: حداقل احتیاط واجب در ادای حق یوم الحصاد است. برخی از فقها مانند صاحب حدائق به روایت معاویه بن شریح بر استحباب حق یوم الحصاد استدلال کردند که در جلسات قبل مورد بررسی قرار گرفت اما در این جلسه با تفصیل بیشتری درباره معنای این روایت بحث می شود.

## بررسی دلالت روایت معاویه بن شریح بر استحباب حق یوم الحصاد

پیش از تعطیلات درباره حق یوم الحصاد بحث کردیم. برخی از دوستان اشکالاتی را برای بنده ارسال کردند که درباره یکی از آنها در جلسه امروز صحبت می کنیم.

### تقریب دلالت روایت بر استحباب

این گونه سوال شده که آیا از روایت معاویه بن شریح (عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي الزَّرْعِ حَقَّانِ حَقٌّ تُؤْخَذُ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ) [[1]](#footnote-1) استفاده نمی شود که حق یوم الحصاد مستحب است به این معنا که یک حق، حق واجب است و حق دیگر، حق مستحب است و روایت می خواهد به این جهت، در فرق بین این دو حق اشاره کند؟

صاحب حدائق[[2]](#footnote-2) نیز به این روایت بر استحباب حق یوم الحصاد استدلال کرده است. به این تقریب که یک حق عقاب دار است و حق دیگر عقاب دار نیست. مراد از «تعطیه» حقی است که انسان به وسیله آن حق مجازات نمی شود و خودش آن را عطا می کند.

مرحوم صاحب ذخیره[[3]](#footnote-3) اشاره کردند که شاید معنای عبارت این باشد که یک حقی است که حاکم شرع آن حق را بالاجبار می گیرد و حق دیگری وجود دارد که حاکم شرع بالاجبار نمی گیرد و خود شخص آن را ادا می کند. پس هر دو وجوب دارند ولی حق زکات را حاکم شرع جمع آوری می کند ولی حق یوم الحصاد را اخذ نمی کند. در نتیجه، روشن نیست ناظر به عقوبت اخروی باشد تا نفی عقوبت اخروی دلیل بر عدم وجوب حق یوم الحصاد باشد.

صاحب حدائق در پاسخ فرمود: مطابق این معنا باید بیان می شد: «حقّ یؤخذ منه» نه «حقّ یؤخذ به». پس «یؤخذ به» ناظر به مؤاخذه است و مؤاخذه ظهور در عقاب اخروی دارد.

در جلسات گذشته عبارات صاحب حدائق و صاحب ذخیره خوانده شد.

### روایت معاویه بن شریح

برای بررسی بیشتر این مطلب، روایت را به صورت کامل مرور می کنیم. این روایت یک نقل در کافی دارد و نقل دیگری در تفسیر عیاشی دارد. در نقل کافی عن معاویه بن شریح قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام وارد شده ولی در تفسیر عیاشی عن معاویه بن میسره قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام آمده است. در جای خود ذکر کردیم که معاویه بن شریح، معاویه بن میسره بن شریح قاضی است و در معاویه بن شریح، نسبت به جد داده شده است. پس این دو راوی وحدت دارند. یکی از شواهد وحدت این دو، همین روایت است که در کافی با تعبیر معاویه بن شریح وارد شده و در تفسیر عیاشی با تعبیر معاویه بن میسره نقل شده است.

روایت در کافی این گونه نقل شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي الزَّرْعِ حَقَّانِ حَقٌّ تُؤْخَذُ بِهِ وَ حَقٌّ تُعْطِيهِ قُلْتُ وَ مَا الَّذِي أُوخَذُ بِهِ (أؤخذ به) وَ مَا الَّذِي أُعْطِيهِ قَالَ أَمَّا الَّذِي تُؤْخَذُ بِهِ فَالْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ وَ أَمَّا الَّذِي تُعْطِيهِ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ يَعْنِي مِنْ حَصْدِكَ الشَّيْ‏ءَ بَعْدَ الشَّيْ‏ءِ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ الضِّغْثَ ثُمَّ الضِّغْثَ حَتَّى يَفْرُغَ.[[4]](#footnote-4)

«فالعشر و نصف العشر» ناظر به دو میزان مختلف زکات است.

در تفسیر عیاشی نیز این متن با تفاوت های مختصر نقل شده در بحث حاضر دخالتی ندارد.[[5]](#footnote-5)

### احتمالات در معنای «تؤخذ به»

درباره معنای «حق تؤخذ به» چند احتمال وجود دارد:

#### احتمال اول: عقاب اخروی

اولین احتمال این است که مراد از مؤاخذه، «حق تعاقب علیه» باشد و مراد از عقاب را عقاب اخروی باشد.

مطابق این معنا، روایت دلیل بر عدم وجوب حق یوم الحصاد است.

اما این استدلال ناتمام است زیرا تمام گناهان عقاب آور نیستند و تنها گناهان کبیره عقاب آور هستند. در آیه قرآن آمده است: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَريما﴾[[6]](#footnote-6) مراد از آیه این است که اگر کسی تمام گناهان کبیره را ترک کند، نسبت به گناهان صغیره معاقب نیست. فقها فرق بین کبیره و صغیره را اینگونه بیان کرده اند که برای گناهان کبیره، وعده عذاب داده شده است اما برای گناهان صغیره بر فرض عدم انجام گناه کبیره، وعده عقاب وجود ندارد. البته بر گناهان صغیره نیز وعده مشروط بر عقاب وجود دارد و در صورت انجام گناه کبیره، بر گناه صغیره نیز معاقب می شود. درباره معنای آیه و ترک گناه کبیره دو احتمال وجود دارد:

یک احتمال این است که در کل عمر، گناه کبیره را ترک کند.

احتمال دیگر که حاج آقای والد بیان کردند این است که شخص ملکه ترک گناه کبیره را داشته باشد. به این معنا که اگر از عادل لغزشی سر بزند و مرتک گناه صغیره شود، مشکلی برای او نیست.

به هر حال از آیه استفاده می شود که بین گناه کبیره و صغیره در نحوه عقاب تفاوت وجود دارد و گناه کبیره، عقاب آور است و گناه صغیره به شرط ترک گناه کبیره یا داشتن ملکه ترک گناه کبیره، عقاب ندارد.

ممکن مراد از «تؤخذ به» این باشد که زکات حقی است که علی وجه الاطلاق بر ترک آن مؤاخذه می شود و تردیدی در کبیره بودن ترک زکات نیست و آیات و روایات متعدّد بر ترک زکات وعده عذاب دادند.

بنابراین اگر مراد از «تؤخذ به» عذاب اخروی باشد، حداکثر این روایت دلیل بر این است که ترک حق یوم الحصاد گناه کبیره نیست و دلیل بر گناه نبودن حق یوم الحصاد نیست.

سوال: عقاب بر گناه کبیره نیز مشروط به عدم توبه است و عقاب علی وجه الاطلاق ندارد.

پاسخ: عقاب بر همه گناهان مشروط به عدم توبه است و مراد از مشروط، شرط خارجی غیر از توبه است. اگر مراد از «تؤخذ به» عقوبت باشد، عقوبت نداشتن دلیل بر گناه نبودن نیست و حداکثر دالّ بر عدم کبیره بودن است.

#### احتمال دوم: مؤاخذه دنیوی

اگر مراد از مؤاخذه، مؤاخذه دنیوی و حدّ باشد، ممکن است گفته شود: تنها بر ترک برخی از اشیاء، حدّ وجود دارد و دلیلی وجود ندارد که بر ترک تمام گناهان کبیره حدّ یا تعزیر وجود داشته باشد و اموری مانند ترک صلاه، موجب حدّ و تعزیر نیست. بلکه تنها برخی از گناهان اجتماعی مانند شرب خمر و روزه خواری علنی، حدّ دارند. در نتیجه، مراد از «تؤخذ به» حدّ داشتن ترک زکات است در حالی که ترک حق یوم الحصاد، موجب حدّ نیست.

#### احتمال سوم: ایجاد تضییق برای شخص

اگر گفته شود: مراد از «تؤخذ به» عقاب اخروی و دنیوی نیست و تنها حقی است که به وسیله آن نوعی تضییق برای شخص ایجاد می شود که این تضییق در حق یوم الحصاد وجود ندارد. مطابق این احتمال، امکان دارد حق یوم الحصاد واجب باشد اما یک گرفتگی در زکات هست ولی در حق یوم الحصاد نیست.

درباره این گرفتگی احتمالات متعدّدی وجود دارد:

##### تضییق اول: تعلّق زکات به اصل مال

یکی از این گرفتگی ها این است که زکات، حقّ در مال است و حکم وضعی دارد. شخص اگر زکات مال خود را ندهد، نمی تواند در مال خود تصرّف کند و موجب ممنوعیت تصرّف در کل مال می شود. زیرا مال او متعلّق حق غیر است و دیگر تسلّط در تصرف در کل مال را ندارد. بر خلاف حق یوم الحصاد، هر چند ترک آن گناه است اما موجب حق وضعی نیست و ممنوعیتی در تصرف در مال ندارد. در نتیجه اگر کل مال خود را مورد معامله قرار دهد، آن معامله صحیح است.

##### تضییق دوم: اماره بودن ترک زکات بر کفر

جهت دیگر این است که در برخی از روایات وارد شده که کسی که زکات ادا نکند، مسلمان نیست. درباره مراد از عدم ادای زکات چند احتمال مطرح شده است: احتمال اول، عدم ادای زکات عن جحود و همراه با انکار است. احتمال دوم، عدم اعطای خارجی زکات در فرض شک است به این معنا که در صورتی که شک در مسلمان بودن شخصی داشتیم، پرداخت نکردن زکات اماره شرعی بر کفر اوست. در روایات متعدّد وارد شده که زکات موجب حقن اموال و انفس است. مراد از حقن انفس این است که در صورت شک در مسلمان بودن شخصی و نبود علم یا اماره دیگری بر اسلام شخص، ادای زکات اماره بر اسلام شخص است و عدم اعطای زکات، اماره بر کفر است که نتیجه آن، عدم احترام مال و دم اوست. احتمالات دیگری نیز وجود دارد که نیازی به بیان و بررسی آنها نیست.

بنده آیات قرآن که درباره زکات وارد شده و روایاتی که درباره زکات وارد شده را مرور کردم. سخت گیری هایی درباره زکات در آیات قرآن و روایات بیان شده که ممکن است به زکات اختصاص داشته باشد و این سخت گیری ها درباره حق یوم الحصاد نباشد. بنده تمام روایات زکات را مطالعه نکردم اما در حدود 50 صفحه از روایات که مرور کردم، مطالبی را یادداشت کردم که به سرعت اشاره می شود.

##### تضییق سوم: میثاق بودن زکات

زکات در آیات قرآن به عنوان میثاق و پیمانی که از بنی اسرائیل گرفته شده، مطرح شده است. حال آیا مراد، پیمان «یوم الست» است که علاوه بر پیمان گرفتن بر توحید و نبوت، نسبت به برخی از احکام اصلی دین پیمان گرفته شده است یا مراد، چیز دیگری است؟ اما به هر حال در آیه شریفه، زکات جزء چیزهایی قرار داده شده که پیمان الهی درباره آنها وجود دارد. شاید این پیمان اختصاص به بنی اسرائیل داشته باشد و این احتمال نیز وجود دارد که پیمان، عام باشد. در سوره بقره آیه 83 وارد شده است:

﴿وَ إِذْ أَخَذْنا ميثاقَ بَني‏ إِسْرائيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِي الْقُرْبى‏ وَ الْيَتامى‏ وَ الْمَساكينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلاَّ قَليلاً مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُون‏﴾

«ثم تولّیتم» می تواند اختصاص به بنی اسرائیل داشته باشد و می تواند عام تر مراد باشد.

شبیه این آیه، در سوره مائده آیه 12 وارد شده است البته این آیه ویژگی دیگری دارد:

﴿ وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ ميثاقَ بَني‏ إِسْرائيلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقيباً وَ قالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلي‏ وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبيل‏﴾

از بنی اسرائیل این تعهّد گرفته شده که در صورت ادای زکات، سایر گناهان بخشیده می شود و از این جهت، شبیه این آیه است: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَريما﴾

امکان دارد مراد از «تؤخذ به» در روایت معاویه بن شریح این باشد که پرداخت زکات به این اعتبار که ترک آن یکی از گناهان کبیره است، باعث رفع مؤاخذه بر گناهان صغیره است.

سوال: آیا قرض دادن بر بنی اسرائیل وجوب داشته است؟

پاسخ: مراد بنده این نیست که امور ذکر شده در آیه واجب است بلکه امکان دارد قرض مستحب باشد اما شرط بخشش گناهان باشد. مراد بنده این است که زکات گرفتگی دارد که در حق یوم الحصاد نیست.[[7]](#footnote-7)

آیات زیادی درباره زکات وارد شده و از آنها استفاده می شود زکات شأن ویژه ای دارد اما بنده تنها آیاتی را یادداشت کردم که گرفتگی به وضوح از آنها استفاده می شود.

##### تضییق چهارم: عذاب ویژه برای ترک زکات

آیه بعدی، سوره آل عمران آیه 180 این است:

﴿وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذينَ يَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لِلَّهِ ميراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبير﴾[[8]](#footnote-8)

در روایات متعدّدی این آیه به زکات تطبیق شده است که بعدا به آن اشاره می شود. این آیه بیان می کند: در روز قیامت کسانی که زکات را پرداخت نکردند، خود مال طوقی از آتش به گردن آنها می شود. این عقاب، عقاب ویژه ای است که در روایات متعدّد نیز برای تارک زکات، عقاب ویژه ای بیان شده است.

«تؤخذ به» در روایت معاویه بن شرح می تواند به معنای اخذ ویژه باشد. هر چند ظاهر «تؤخذ به» اصل اخذ است نه اخذ ویژه، اما در جمع بین این روایات و روایاتی که دالّ بر وجوب حق یوم الحصاد هستند، این معنا می تواند برای روایت مطرح شود.

در سوره توبه آیه 11 وارد شده است:

﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيم‏﴾

در آیه 3 وارد شده است:

﴿وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَري‏ءٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذينَ كَفَرُوا بِعَذابٍ أَليم﴾‏

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا ابوبکر را برای ابلاغ سوره توبه فرستادند اما وحی آمد که این سوره را تنها خودت یا رجل منک باید ابلاغ کند و به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ برائت را به حضرت علی علیه السلام که رجل منک است، دادند.

چهار ماه به مشرکین فرصت داده شد « فَسيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» بعد از چهار ماه آزادی تمام شد و در آیه 11 سوره توبه امر به قتل مشرکین داده شد. اما در صورتی که مسلمان شدند و اقامه صلاه و ایتای زکات کردند و این نشانه توبه واقعی آنهاست، جان آنها محقون است. این آیه اشاره به مطلبی است که بیان شد: ایتای زکات باعث حقن دماء می شود به این معنا که اثبات مسلمان بودن شخص، پرداخت زکات است. البته این نکته نیازمند ضمیمه است که جنگ هایی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تحت عنوان جنگ های رِدّه صورت گرفته است. مقاله جالبی در دانشنامه جهان اسلام است که مقاله خیلی خوبی است و پسرم محمد کاظم خلاصه این مقاله را به عنوان پژوهش ارائه داده بود. در این مقاله، بحث هایی درباره رِدّه بیان شده است. رِدّه از ارتداد است و به عنوان جنگ هایی که مرتدّین از اسلام انجام دادند. جنگ های رِدّه تقریبا پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و ابتدای خلاف ابوبکر است که با برخی به عنوان افراد مرتدّ شده، جنگ هایی صورت گرفت. در این مقاله مطرح شده: برخی واقعا مرتدّ شدند. برخی مرتدّ نشدند بلکه مسلمان بودند اما داعیه دار خلافت بودند و مشروعیت حکومت حاکم را قبول نداشتند. برخی طرفدار اهل بیت بودند و مشروعیت حکومت را قبول نداشتند و آن را حق اهل بیت می دانستند.

آغاز بحث رِدّه، زکات ندادن بوده و زکات ندادن نشانه ارتداد افراد، تلقی می شده است. خلفا از این که زکات نشانه اسلام است، سوء استفاده کردند و حتی کسانی که از پرداخت زکات به خلفا به خاطر مشروع ندانستن آنها و مشروع دانستن اهل بیت علیهم السلام منع می کردند را به عنوان مرتدّ، می کشتند. داستان مالک بن نویره و اتفاقات عجیب و غریب آن، یکی از این موارد است.

نویسنده مقاله رِدّه می خواهد بیان کند: یکی از اصلی ترین دلیلی که برای خلافت ابوبکر مطرح می کنند، اجماع مسلمین است. از طرف مقابل، جنگ های خونینی با افرادی که خلیفه را قبول نداشتند، رخ داده است. برای پوشاندن این مطلب، به این جنگ ها رنگ ارتداد داده اند. البته قبول داریم که برخی از جنگ ها نیز با مرتدّین واقعی انجام شده است. می توان تعبیر ارتداد سیاسی و قبول نکردن مشروعیت حاکمیت را عنوان عام برای تحقق این جنگ ها قرار داد.

به هر حال ارتباط پرداخت نکردن زکات و خروج از دین، قضیه مهمی است و حاکمیت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از این سوء استفاده کردند و تمام مخالفت ها را با آن سرکوب کردند.

#### احتمال چهارم: نظارت به آیه زکات «خذ من اموالهم صدقه»

تصوّر بنده درباره این روایت مطلب دیگری است و در آینده روایاتی را که درباره زکات شأن های خاصی را مطرح کرده، خواهیم خواند. تمام این شأن ها، گرفتگی هایی است که «یؤخذ به» می توان به این معنا باشد.

بنده احتمال زیاد می دهم که روایت معاویه بن شریح اشاره به این نکته باشد که درباره مراد از آیه «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» بحث وجود دارد. اکثر اهل سنت قائل هستند که این آیه ناظر به زکات است. روایات ما این مطلب را تخطئه کرده و بیان می کند: این حق مستقل از زکات است. روایت معاویه بن شریح در مقام اثبات این مطلب است که آیه ناظر به حق یوم الحصاد است و ناظر به زکات نیست. به این بیان که آیه وجوب زکات به این صورت است:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَميعٌ عَليم‏﴾[[9]](#footnote-9)

روایت بیان می کند: آیه «خذ من اموالهم» مربوط به زکات است ولی آیه «آتوا حقه یوم حصاده» ناظر به زکات نیست.

این مطلب نیاز به توضیح بیشتر و بیان مکمّلی دارد که در جلسه آینده بیان خواهد شد و روایات دیگری که درباره زکات است را مرور می کنیم. از این روایات استفاده می شود، زکات شأن ویژه ای دارد. در نتیجه روایت معاویه بن شریح به روشنی دالّ بر استحباب حق یوم الحصاد است و نکاتی که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد، تأکید بر این مطلب است که از این روایت به هیچ وجه استحباب حق یوم الحصاد استفاده نمی شود بلکه امکان دارد از این روایت، وجوب حق یوم الحصاد استفاده شود.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص564.](http://lib.eshia.ir/11005/3/564/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، یوسف بن أحمد البحرانی (صاحب الحدائق)، ج12، ص12.](http://lib.eshia.ir/10013/12/12/) [↑](#footnote-ref-2)
3. ذخیره المعاد، ج 2، ص: 420 فلأنّه يجوز أن يكون معنى قوله ع يؤخذ به الأخذ في الدّنيا لأن الإمام يأخذ الزكوات من أصحاب الأموال بخلاف حق الحصاد فإنّه أمر بينه و بين اللّه و إن عصى بالتّرك بناء على الوجوب‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص564.](http://lib.eshia.ir/11005/3/564/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص378.](http://lib.eshia.ir/12013/1/378/) عن معاوية بن ميسرة قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول [إن‏] في الزرع حقان حق تؤخذ به، و حق تعطيه، فأما الذي تؤخذ به فالعشر و نصف العشر، و أما الحق الذي تعطيه- فإنه يقول: «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» فالضغث تعطيه ثم الضغث حتى تفرغ. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره نساء، آيه 31. [↑](#footnote-ref-6)
7. مقرّر: احتمال دارد «اقرضتم الله قرضا حسنا» ناظر به ترک ربا باشد به این معنا که از بنی اسرائیل تعهّد گرفتیم که اگر قرضی دادند، ربا نگیرند و قرض الحسنه پرداخت کنند. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره آل عمران، آيه 180. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره توبه، آيه 103. [↑](#footnote-ref-9)